

بررسی عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی

دکتر فریبا شایگان*

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۰۲

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۲/۱۷

چکیده

یکی از انواع اعتماد، اعتماد سیاسی است که به رابطه دولت و مردم می‌پردازد. مراجعه به تحقیقات انجام‌شده نشان می‌دهد که اعتماد سیاسی از اول انقلاب تاکنون فراز و نشیب و در بیشتر مواقع سیر نزولی داشته است. از آنجاکه تلاش و شعار دولت‌های بعد از انقلاب برآوردن انتظارات و توقعات مردم است، انتظار می‌رفت که اعتماد سیاسی مردم رو به افزایش باشد، نه کاهش. نظریه‌های مورد مطالعه در تحقیق نشان می‌دهد که عواملی چون میزان رفاه و رضایت از زندگی مردم، اعتماد بنیادی و میزان دینداری آنان بر اعتماد سیاسی تأثیرگذار است. همچنین، نگرش آن‌ها به دولت اعم از تلاش برای تأمین رفاه، تعهدات دینی مسئولان و عملکرد صحیح نقاط تماس نظام با مردم بر اعتماد سیاسی آنان تأثیرگذار است.

تحقیق حاضر به روش پیمایشی با نمونه ۴۴۱ نفر پاسخگوی تهرانی بیست سال به بالا در پی پاسخ‌گویی به این سؤالات بود که اعتماد سیاسی مردم چه میزان است و از عوامل تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی کدام‌یک در بین پاسخ‌گویان مهم‌تر است. نتیجه نشان داد اعتماد سیاسی مردم در حد متوسط است (۵۲٪ اعتماد سیاسی بالا) که اعتماد به نظام سیاسی بالاتر از اعتماد به نهادها و کنشگران سیاسی است و ضمن تأیید بیشتر فرضیات و نظریه‌های مطرح در تحقیق، از بین عوامل تأثیرگذار، وضعیت رفاهی و رضایت از زندگی و نگرش مردم نسبت به تلاش دولت در ایجاد رفاه اجتماعی - اقتصادی مهم‌ترین نقش را در اعتماد سیاسی پاسخ‌گویان داشت.

واژگان کلیدی

اعتماد سیاسی، اعتماد به نظام سیاسی، اعتماد به کنشگران سیاسی، دینداری، اعتماد به نهادهای سیاسی، اعتماد بنیادی، دولت رفاه، نقاط تماس

مقدمه

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و زمینه‌ساز همکاری میان اعضای جامعه است. اعتماد تمایل افراد را به تعامل و همکاری با گروه‌ها افزایش می‌دهد و شبکه‌ای از روابط داوطلبانه بین گروه‌ها را در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی تشکیل می‌دهد. در واقع، اعتماد پیش شرط و تسهیل‌کننده مشارکت و انجام همکاری موفقیت‌آمیز است. یکی از انواع اعتماد، اعتماد سیاسی است که به رابطه مردم و دولت می‌پردازد. مردم برای رفع نیازهای خود به‌خصوص برای تأمین امنیت و آسایش و مشارکت در امور جامعه نیاز به ارتباط با حاکمیت دارند. این نیاز با پیشرفته‌تر شدن جوامع و افزایش تقسیم کار و گسترش نظام‌های انتزاعی روزبه‌روز بیشتر می‌شود، به نحوی که امروزه جدایی کامل از نظام سیاسی غیرممکن است (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹). از طرفی دولت‌ها نیز به ارتباط با مردم نیاز دارند. بیشتر دولت‌های امروزین منتخب مردم هستند و دوام و بقای آن‌ها وابسته به حمایت و خواست مردم است که این امر بدون وجود اعتماد امکان‌پذیر نیست.

افزایش اعتماد سیاسی موجب تعامل بیشتر و بهتر بین مردم و دولت و مشارکت سیاسی مردم می‌شود و در عوض، کاهش آن موجب عدم حمایت و پشتیبانی مردم از مسئولان، عدم رعایت قوانین و مقررات (مگر به اجبار) عدم حمایت از برنامه‌های دولت، کاهش مشارکت سیاسی، فرار از پرداخت مالیات، سرایت بی‌اعتمادی به نهادها و سازمان‌های دولتی و در موارد خیلی حاد، موجب بحران مشروعیت می‌شود؛ به همین دلیل، اعتماد سیاسی همیشه یکی از کانون‌های توجه مسئولان بوده و به روش‌های مختلف سعی در افزایش آن داشته‌اند؛ ولی تحقیقات و مطالعات صورت‌گرفته در ایران حاکی از سیر نزولی اعتماد سیاسی از اوایل انقلاب تاکنون است. چنانچه اعتماد سیاسی که در سال ۱۳۶۵ به ۸۱٪ رسیده بود، در سال ۱۳۸۳ به کمتر از نصف آن کاهش یافته است (ملک‌پور، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵). در سال ۱۳۷۴، ۸۱٪ مردم تهران به وعده‌های مسئولان اعتماد کمی داشتند (صفدری، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵). میانگین اعتماد به مسئولان در سه شهر تهران، مشهد و یزد در سال ۱۳۷۹، ۳۸٪ بود (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۹۷) و در

سال ۱۳۸۱، ۸۲/۴٪ مردم معتقد بودند که مسئولان قوانین را رعایت نمی‌کنند (کوثری، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶).

عوامل متعددی بر افزایش یا این‌گونه کاهش‌های اعتماد سیاسی تأثیر دارند. بیشتر جامعه‌شناسان عوامل تأثیرگذار را بر اساس مدرن یا سنتی بودن جوامع متفاوت می‌دانند و تأثیر دین و میزان دینداری مردم را در جوامع سنتی بیشتر و سایر عوامل از جمله میزان رفاه مردم یا رضایت از عملکرد دولت و نهادهای سیاسی را در جوامع مدرن تأثیرگذارتر دانسته‌اند. گرچه ایران کشور سنتی به‌معنایی که در نظریات جامعه‌شناسی وجود دارد، نیست و شواهد و تحقیقات حاکی از درحال‌گذار بودن ایران از سنتی به مدرن است؛ لیکن به دلیل اینکه مردم ایران مسلمان هستند و اسلام هم دین و سیاست را جدا از هم نمی‌داند و نیز با پیروزی انقلاب اسلامی حکومت دینی در کشور برقرار شده است و یکی از ملاک‌های گزینش مسئولان سیاسی تعهدات دینی آنهاست، همچنین، اصول حاکم بر نهادهای سیاسی هم دینی است، لذا به نظر می‌رسد تأثیر دین بر اعتماد سیاسی مردم بالا باشد.

از طرفی شعار همیشگی مسئولان سیاسی برپایی عدالت، تأمین رفاه مردم و افزایش رضایتمندی آنان است؛ ولی با این اوصاف به‌جای افزایش اعتماد سیاسی مردم، روزه‌روز شاهد کاهش آن هستیم. تحقیق حاضر در پی این بررسی است که اولاً میزان اعتماد سیاسی مردم اعم از اعتماد به نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و کنشگران سیاسی چقدر است؟ در ثانی چه عواملی بر این اعتماد تأثیر دارند و از بین عوامل مورد بررسی تأثیر کدام یک بیشتر از دیگران است؟

۱. دیدگاه‌ها

تحقیقی که در مورد اعتماد عمومی به سیاست و دیگر سازمان‌ها در استرالیا صورت گرفته، نشان داده که برای مطالعه اعتماد سیاسی در استرالیا باید به رشد سرمایه‌اجتماعی توجه کرد. کسانی که سطح بالایی از اعتماد به دیگران دارند و نیز رضایت از زندگی آن‌ها بالاست و از نظر مالی تأمین هستند، اعتماد بیشتری به حکومت و سایر نهادها دارند. همچنین تحقیق نشان داد که بین اعتقادات مذهبی و اعتماد به نهادها و نظم ملی

هم رابطه وجود دارد. محقق معتقد است کاهش اعتماد در یک جنبه از حکومت، به جنبه‌های دیگر هم منتقل می‌شود و نیز ثابت می‌کند که بین سیستم دموکراتیک و اعتماد به حکومت و نیز بین ذی‌نفع بودن در ریاست و نیز سطح سواد هم با اعتماد سیاسی رابطه وجود دارد. همچنین، مشخص شد که ادراک و عقیده ذهنی بیشتر از واقعیت عینی روی اعتماد سیاسی تأثیر دارد (Papadakis, 1999).

نورن بریتزر^۱ به مطالعه رابطه بین اعتماد سیاسی و سرمایه اجتماعی در سوئد پرداخته است. سؤال تحقیق وی این بود که چرا برخی از شهروندان اعتماد سیاسی بیشتری نسبت به دیگران دارند؟ بریتزر با تعریف اعتماد سیاسی در سه سطح جامعه، نهادها و کنشگران سیاسی به مقایسه‌ای بین اعتماد سیاسی در سطح ملی و سطح محلی با پرسش از ۹۰۴۲ نفر در ۴۵ شهر سوئد پرداخت. نتایج این تحقیق نشان داد که درکل، افرادی که منافع سیاسی یا هویت حزبی دارند، یا در انجمن‌ها موقعیتی دارند، یا اعتماد اجتماعی بالاتری دارند، و نیز کسانی که به نهادهای قضایی، وکلا و قضات هم اعتماد دارند، اعتماد سیاسی‌شان بالاست. همچنین، افرادی که احساس می‌کنند فرصت اعتراض به تصمیمات سیاسی را دارند (حتی اگر اصلاً از این فرصت استفاده نکنند) اعتماد سیاسی بیشتری دارند (Bretzer, 2002, p.21).

تحقیق دیگری در ایران با هدف پاسخ‌گویی به سؤالاتی درخصوص مشروعیت سیاسی و عوامل موثر بر آن، و نیز میزان مشروعیت سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است. این پژوهش با نمونه‌گیری احتمالی متناسب با حجم از سه شهر تهران، مشهد و یزد ۱۰۶۱ نفر انتخاب کرده و با روش پیمایشی به سنجش مشروعیت سیاسی در جامعه آماری فوق دست زد. این تحقیق، که در آن اعتماد سیاسی به معنای تأیید جمعی بازیگران و به‌عنوان یک متغیر مستقل در نظر گرفته شده بود، نشان داد که میانگین اعتماد سیاسی در تهران ۳۴٪، در مشهد ۴۱٪، در یزد ۴۳٪ و درکل ۳۹٪ است (یوسفی، ۱۳۷۹، ص ۵۹).

در تحقیق دیگری اعتماد سیاسی در سه دوره تاریخی مغول، صفویه و قاجاریه، با استفاده از روش تحلیل محتوا، بررسی شده است. جامعه آماری این تحقیق ۱۵۰ کتاب تاریخی موجود در سه دوره مذکور بوده که از آن نمونه‌ای با حجم ۵۰ کتاب انتخاب و

تحلیل محتوا شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به کلی، اعتماد سیاسی مردم در طول این سه دوره پایین‌تر از متوسط بوده است. البته اعتماد سیاسی در دوره صفوی نسبت به دو دوره دیگر بالاتر بود؛ زیرا تلاش صفویه در به کارگیری سیاست‌های جذب مردم بیشتر بود. مغول‌ها نیز سیاست‌هایی برای جلب اعتماد مردم از جمله اسلام آوردن برخی پادشاهان یا به کارگیری وزرای ایرانی اعمال می‌کردند. از جمله سیاست‌های جلب اعتماد که حکومت‌ها به کار می‌بردند، جذب روحانیان توسط حکام و استفاده از دین و ایدئولوژی بود که بیشترین تأثیر را بر اعتماد مردم به حکومت‌ها در طول تاریخ داشت (احمدی، ۱۳۸۱).

ملکی‌زاده با روش کتابخانه‌ای تأثیر اعتماد سیاسی بر توسعه سیاسی را بررسی کرده و در بخشی از تحقیق با توضیح قابلیت‌های نظام سیاسی به این نتیجه می‌رسد که تبعیض و بی‌عدالتی در توزیع خدمات و امکانات و قدرت، اعتماد مردم را به دولت کاهش می‌دهد. در مقابل، هرچه توانایی دولت در تنظیم قدرت، ارزش‌ها و ارتباط اجتماعی بیشتر باشد، اعتماد مردم به دولت بیشتر می‌شود. همچنین، عواملی چون ارتباط بیشتر دولت با مردم، نحوه اجتماعی شدن مردم، میزان آگاهی مردم نسبت به جنبه‌های مختلف نظام و وجود فضایی امن در زمینه‌های گوناگون، استقلال، امنیت و نیز آزادی در حد معقول بر اعتماد سیاسی تأثیرگذار است (ملکی‌زاده، ۱۳۷۴).

مورد دیگر بررسی رابطه اعتماد سیاسی با اعتماد اجتماعی است. محقق با هدف شناسایی ابعاد، سطوح و عوامل مؤثر بر اعتماد اجتماعی، اعتماد اجتماعی در دو حوزه فرهنگ و سیاست و مطالعه وسیع اعتماد اجتماعی در ایران را مقایسه کرده است. چارچوب نظری تحقیق نظریه گیدنز^۲ در باب اعتماد بوده است که از آن فرضیاتی در دو سطح خرد و کلان استخراج گردیده و به روش پیمایشی مورد آزمون قرار گرفته است. داده‌های سطح خرد از نمونه‌ای به حجم ۸۲۰۶ نفر ۱۵-۵۰ ساله از مراکز ۲۸ استان کشور جمع‌آوری گردیده است. نتایج تحقیق نشان داد که اعتماد به حوزه سیاست کمتر از اعتماد به حوزه فرهنگ است. در اعتماد به نهادهای سیاسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوه قضاییه هرکدام با میانگین ۶۳ درصد بالاترین، و وزارت امور

خارج و وزارت کشور هرکدام با میانگین اعتماد ۵۰ درصد کمترین میزان اعتماد را جلب کرده بودند (کمالی، ۱۳۸۳).

۲. مبانی نظری

جامعه‌شناسان کلاسیک به شکل‌های مختلفی به موضوع اعتماد اجتماعی و سیاسی پرداخته‌اند. از دیدگاه دورکیم^۳ در جوامع مدرن نمادهای انتزاعی وحدت‌بخش مثل پرچم‌های ملی و نمادهای مشترک و تظاهرات جمعی هنجار و ارزش‌های جامعه به افراد کمک می‌کنند که به چه کسی اعتماد کنند. در کل از نظر دورکیم در جامعه‌ای که انسجام بالا باشد، اعتماد هم بالاست، مهم رعایت اصول اخلاقی و احترام به حقوق یکدیگر است که محیط را اعتماد‌آمیز می‌کند (میزتال، ۱۳۸۰، صص ۶۱-۶۳).

بر اساس تیپولوژی سه‌گانه اقتدار وبر^۴ (اقتدار سنتی، کاریزماتیک و بوروکراتیک)، سه نوع رابطه اعتماد میان مردم و حکومت‌ها می‌توان تشخیص داد: مبنای اعتماد سیاسی در جوامع سنتی پایبندی حکام به سنت‌ها و رسوم کهن است. در جوامعی که ویژگی‌های خارق‌العاده و فرهنگ‌دانه حاکمان برای مردم بااهمیت است، حاکمان سیاسی فرهمند اعتماد سیاسی را جلب می‌کنند و در جوامع مدرن اعتماد سیاسی بر مبنای قانون و مقررات عقلانی استوار است. وبر خطر امروز را خطر نظم بدون اعتماد می‌دانست و معتقد بود فرایند دیوان‌سالار شدن و عقلانی شدن ممکن است به مشروعیت بدون اعتماد منجر شود (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

از نظر هابرماس،^۵ هرچه حوزه عمومی گسترده‌تر شود، وفاق و اعتمادی که بر پایه اقناع مستدل است نیز افزایش می‌یابد. هرچه نسبت فضاهای عمومی نسبت به عرصه‌های خصوصی و حکومتی بیشتر باشد، میزان تفاهم و اعتماد متقابل در جامعه هم بیشتر خواهد بود. بنابراین، هرچه حکومتی در گسترش فضاهای عمومی کوشا تر باشد، به طوری که مخالفان به دور از هرگونه فشار و تطمیع به گفتگوی نقادانه با اصحاب حکومت پردازند، اعتماد مردم به حکومت‌ها بیشتر خواهد شد (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۸۰).

اینگلهارت^۶ رضایت از زندگی و اعتماد متقابل را عامل مهمی در اعتماد سیاسی مردم می‌داند (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص ۴۹).

پاتنام^۷ اعتماد را یکی از اجزای اصلی سرمایه اجتماعی می‌داند و معتقد است بخش اعظم عقب‌ماندگی اقتصادی جهان، ناشی از نبود اعتماد متقابل است. او معتقد است اعتماد، همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح اعتماد در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود و خود همکاری نیز اعتماد ایجاد می‌کند. اعتماد یک عنصر بی‌اختیار و ناآگاهانه نیست بلکه مستلزم پیش‌بینی رفتار یک بازیگر مستقل است. پاتنام منبع اعتماد اجتماعی را در جوامع مدرن هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی می‌داند. انجمن‌های داوطلبانه (به‌عنوان شبکه‌های مشارکت مدنی) با افزایش هزینه‌های بالقوه هر نوع عمل خطاکارانه برای فرد خطاکار، با ارائه هنجارهای قاطع برای تعامل و تسهیل ارتباط و بهبود جریان اطلاعات و حل مسائل اداری و تقلیل پیچیدگی‌های محیطی، موجب افزایش اعتماد در افراد می‌شود (سیسیانین، ۱۳۸۴، ص ۱۱). همچنین، این دو منبع با کاهش انگیزه‌های عهدشکنی و نیز جو ابهام‌آمیز و غیرشفاف، الگوهایی برای همکاری افراد ارائه می‌دهند و موجب افزایش اعتماد و همکاری اجتماعی می‌شوند (پاتنام، ۱۳۸۰، ص ۳۰۳).

فوکویاما^۸ در بررسی نقش دولت در افزایش یا کاهش اعتماد و سرمایه اجتماعی به تأثیر آموزش و پرورش و آموزش هنجارها و قوانین اجتماعی و تأثیر غیرمستقیم از طریق تهیه مایحتاج عمومی، ایجاد محیطی امن و باثبات برای تعامل عمومی و حقوق مالکیت اشاره می‌کند. او معتقد است اگر دولت مشغول ساماندهی همه امور شود، مردم به آن وابسته می‌شوند و قابلیت همکاری با یکدیگر را از دست می‌دهند. تمرکزگرایی دولت سبب می‌شود که اعتماد افقی میان افراد جامعه ضعیف شود (فوکویاما، ۱۳۸۲، ص ۳۰۳).

کلمن^۹ به بحث کلی اعتماد و رابطه‌ی امین و اعتمادکننده پرداخته است. آنچه که از نظر او در رابطه اعتماد نقش مهمی ایفا می‌کند، اطلاعات است. اگر افراد از سود و زیان اعتماد کردن با خبر باشند، راحت‌تر تصمیم‌گیری می‌کنند؛ ولی چون همیشه این امکان وجود ندارد، به وعده‌هایی که دیگران، به‌خصوص کاندیداها می‌دهند، اعتماد می‌کنند

(کلمن، ۱۳۷۷، ص ۱۶۰). کلمن عوامل مؤثر بر اعتماد به حکومت‌ها را عبارت می‌داند از عملکرد خوب دولت و موفقیت آن و پژوهش‌های اجتماعی و نتایج تحقیقاتی که عملکرد دولت را نشان می‌دهد (کلمن، ۱۳۷۷، صص ۷-۲۹۶).

مبنای اصلی کار آنتونی گیدنز در بحث اعتماد، تفاوت بین اعتماد در جوامع سنتی و مدرن است و در این بحث تأثیر مدرنیته را بر اعتماد می‌سنجد. گیدنز عوامل ایجادکننده اعتماد را در جوامع سنتی نظام خویشاوندی، اجتماع محلی، دین و سنت دانسته و در جوامع مدرن نقش این عوامل را بسیار کم‌رنگ‌تر از پیش دانسته و عامل اصلی ایجادکننده اعتماد را نظام‌های انتزاعی می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳). او بنیاد و سرمنشأ انواع اعتماد را اعتماد بنیادی می‌داند که حاصل نوعی اجتماعی شدن ناخودآگاه است که از تجربیات نخستین مراحل کودکی سرچشمه می‌گیرد. گیدنز معتقد است اگر این اعتماد در کودکی به‌خوبی شکل بگیرد، پایه و بنیاد همه‌گونه اعتماد بعدی در زندگی فرد می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳).

نوع دوم اعتماد از نظر گیدنز اعتماد متقابل بین شخصی است که برای ایجاد آن فرد هم باید به دیگران اعتماد کند، هم خودش مورد اعتماد باشد (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱). سومین نوع اعتماد اعتماد انتزاعی است. گیدنز معتقد است در جوامع مدرن اعتماد به اصول شخصی و اعتماد به افراد ناشناس برای زندگی اجتماعی گریزناپذیر شده است. وجه عمده اعتماد در این عصر پایبندی‌های بی‌چهره‌ای است که عمدتاً در نظام‌های تخصصی معنا می‌یابد. او ماهیت نهادهای مدرن را عمیقاً وابسته به سازوکارهای اعتماد به نظام‌های انتزاعی به‌ویژه نظام‌های تخصصی می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۹۹). اگرچه اعتماد به نظام‌های انتزاعی ممکن است احتیاج به روبه‌رویی مستقیم نداشته باشد، لیکن در عصر مدرن افراد و گروه‌هایی هستند که این نقش را ایفا می‌کنند و گیدنز آن‌ها را نقاط تماس یا دسترسی می‌نامد. این نقاط تماس همان نقاط پیوند افراد یا جمع‌های غیرمتخصص با نمایندگان نظام‌های انتزاعی‌اند. اگر کنشگر تجارب ناخوشایندی در یک نقطه تماس به نظام‌های تخصصی داشته باشد، رابطه اعتمادآمیز فرد با نظام تخصصی موردنظر قطع خواهد شد. این نقاط تماس به کنشگران اعتماد همراه با آسودگی خاطر می‌دهد. البته این امر به طرز سلوک نمایندگان یا مجریان

نظام هم وابسته است (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳). گیدنز اعتماد به نظام‌های انتزاعی را مستلزم اطمینان به اعتمادپذیری افراد خاصی که نظام را می‌گردانند و نیز اعتماد به دانش یا مهارت‌هایی که افراد غیرمتخصص هیچ‌گونه دسترسی مؤثری به آن ندارند، می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳).

گیدنز اعتماد سیاسی را جزء اعتماد انتزاعی می‌داند. او دولت را در عصر مدرن سازمان عمومی‌ای تلقی می‌کند که جدایی از آن با توجه به گسترش جهانی دولت‌های ملی امکان‌پذیر نیست. شخص تنها می‌تواند از کشوری به قلمرو حکومتی دیگر برود (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹). در نظر گیدنز امروزه مردم ضمن بی‌علاقگی به سیاست، خواهان تعریفی جدید از سیاست هستند، آن‌ها به مردم‌سالاری بی‌اعتماد نیستند، ولی خواهان تعریفی جدید از سیاست‌مدارانی هستند که بیشتر با اموری که واقعاً بر زندگی مردم تأثیر می‌گذارند، در تماس هستند. از نظر او حکومت‌های مدرن به رشته پیچیده‌ای از روابط اعتماد میان رهبران سیاسی و عامه مردم وابسته‌اند. نظام‌های انتخاباتی علاوه بر تلاش برای نمایندگی گروه‌های ذی‌نفع، شیوه‌ای برای نهادمندسازی نقاط دسترسی هستند که سیاست‌مداران را با مردم مرتبط می‌سازند. بیانیه‌های انتخاباتی از روش‌های اظهار قابلیت اعتماد به شمار می‌آید (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹).

گیدنز معتقد است حکومت کردن باید با شرایط عصر جدید جهان سازگار باشد. امروزه منابع مشروعیت دولت‌ها تغییر کرده است، به طوری که دیگر نمی‌توانند با داشتن دشمن مشخص کسب مشروعیت کنند. همچنین امروزه مردم از همان اطلاعاتی برخوردارند که حکومتشان برخوردار است و حکومت‌ها باید به سمت دولت رفاه تغییر رفتار بدهند (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۵۲). دولت رفاه باید رضایتمندی را در همه زمینه‌ها برای شهروندان ایجاد کند. باید برای مردم فرصت‌هایی فراهم کند تا بتوانند فعالانه واکنش نشان دهند. دولت رفاه باید اشکال مختلف طرد اجتماعی را در قشر پایین جامعه و اقشار بالای جامعه از بین ببرد (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۵۸). دولت باید آزادی و امنیت مردم را تأمین کند. همچنین در بازسازی همبستگی اجتماعی باید به دموکراتیزه کردن مردم‌سالاری پردازد. گفتگوی عمومی و توانایی سخن گفتن با مردم و نیز واکنش مثبت به جهانی شدن در این زمینه خیلی مهم است. دولت‌ها باید کارایی اداریشان را

افزایش دهند و از دست و پاگیر بودن و ناکارآمدی پرهیز کنند و در کل باید به مدیریت ریسک در تأمین اجتماعی، اقتصادی و علم و فناوری بپردازند (گیدنز، ۱۳۸۰، صص ۵۲-۶۰).

نوع دیگری از اعتماد که گیدنز به آن می‌پردازد، اعتماد فعالانه است که خاص جوامع پسااستی است. در این جوامع هیئت سیاسی ملی تنها به یکی از مرجع‌های زندگی فرد در میان مراجع گوناگون دیگر تبدیل می‌شود. بسیاری از آدم‌ها ممکن است به آنچه در زمینه سیاسی متعارف می‌گذرد، گوش ندهند و برای برخی اصلاً مسائل سیاسی مهم نباشد، لیکن بسیاری از آدم‌ها به مراتب بیشتر از دوره مدرن به چگونگی حکومت شدنشان می‌اندیشند (گیدنز، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

چنانکه آمد، از دید نظریه‌پردازان، عوامل زیادی بر اعتماد و به‌خصوص اعتماد سیاسی تأثیرگذار است. بر اساس دیدگاه وبر و گیدنز، اگر اعتماد سیاسی در ایران بررسی شود، با توجه به اینکه ایران کشوری در حال گذار از سنتی به مدرن است، مبنای اعتماد سیاسی هم در آن متفاوت خواهد بود. به نحوی که هرچه افراد سنتی‌تر و میزان دینداری آن‌ها بیشتر باشد، ملاک اعتمادشان به مسئولان بیشتر اعتقادات مشترک، تعهدات اخلاقی، پیوندهای خویشاوندی، و روابط چهره‌به‌چهره است، و هرچه تفکرات و نوع زندگی‌شان مدرن‌تر باشد یا میزان دینداری‌شان کمتر باشد، ملاک اعتمادشان هم باید تخصص، تجربه و توانمندی‌ها و عقلانیت حاکمان باشد. حال اگر بر اساس نظر بریتزر اعتماد سیاسی را در سه سطح اعتماد به نظام، نهادها و کنشگران سیاسی در نظر بگیریم (Bretzer, 2002, p.7)، همچنین، اگر ملاک‌های اعتماد به کنشگران سیاسی را طبق نظر گیدنز در جوامع سنتی دینداری حکام و پیوند قومی آن‌ها با مردم، و در جوامع مدرن تخصص، مهارت و توانایی‌های کارگزاران سیاسی بدانیم، در این صورت، می‌توان بین میزان دینداری و سطوح مختلف و ملاک‌های متفاوت اعتماد سیاسی رابطه برقرار کرد. همچنین، توجه به رفاه اجتماعی - اقتصادی و رضایت از زندگی به‌عنوان یکی از نیازهای اولیه انسانی برای مردم ایران هم می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل مهم اعتماد سیاسی محسوب گردد. رضایت از عملکرد نهادها و سازمان‌ها به‌عنوان نقاط تماس مردم با حکومت تأثیر مستقیمی بر رضایت مردم از دولت و اعتماد سیاسی آن‌ها دارد. فرض

بر این است که اعتمادبنیادی هم به‌عنوان اصل و مبنای هر نوع اعتمادی در اعتمادسیاسی مردم ایران تأثیرگذار خواهد بود.

بر اساس نظریه‌های فوق می‌توان فرضیات زیر را مطرح کرد:

یک. اعتماد سیاسی تابع رضایت از زندگی پاسخ‌گویان است.

دو. اعتماد سیاسی تابع میزان رفاه اجتماعی پاسخ‌گویان است.

سه. اعتماد سیاسی تابع میزان دینداری پاسخ‌گویان است.

چهار. اعتماد سیاسی تابع میزان اعتماد بنیادی پاسخ‌گویان است.

پنج. اعتماد سیاسی تابع رضایت افراد از عملکرد نقاط تماس با نظام است.

شش. اعتماد سیاسی تابع نگرش افراد نسبت به تلاش دولت برای تأمین رفاه اجتماعی - اقتصادی مردم است.

هفت. اعتماد سیاسی تابع نگرش افراد نسبت به میزان دینداری مسئولان است.

هشت. اعتماد سیاسی تابع نگرش افراد نسبت به میزان عمل به وعده مسئولان است.

۳. روش تحقیق

از آنجاکه این تحقیق بیشتر به سنجش نگرش افراد و ذهنیت آن‌ها در مورد نظام سیاسی و مسئولان می‌پردازد، از روش پیمایشی که خاص این‌گونه سنجش‌هاست، بهره گرفته شد. جمعیت آماری تحقیق را زنان و مردان بالای ۲۰ سال شهر تهران تشکیل می‌دهد که تعداد کل آن‌ها در مناطق ۲۲ گانه شهر تهران ۳۸۰۱۹۸۱ نفر است (۲۰۸۳۵۵۰ نفر مرد و ۱۷۱۸۴۳۱ نفر زن). مرکز آمار ایران به دلیل زیاد بودن تعداد جمعیت از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای و برای لایه‌بندی از مناطق تهران، جنس، سن و تحصیلات که آمار آن‌ها به تفکیک برای تهران گرفته شده بود، استفاده شد. برای تهیه سهمیه هر گروه ابتدا از بین مناطق ۲۲ گانه تهران ۸ منطقه بر اساس طبقه‌بندی رفیعی از مناطق تهران، که با ملاک قیمت زمین مسکونی (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۲۴۷) تهران را به چهار بخش تقسیم کرده، انتخاب شد. سپس تعداد نمونه به نسبت جمعیت هر منطقه و به تناسب زن و مرد و گروه‌های سنی و تحصیلی تقسیم شدند. بر اساس فرمول نمونه‌گیری تصادفی حجم نمونه ۴۴۱ نفر شد.

پرسش‌نامه تنظیم شده در دو مرحله، در هر مرحله ۵۰ پرسش‌نامه، پیش‌آزمون شد. بیشتر سؤالات پرسش‌نامه به صورت مقیاس‌های چندگویه‌ای تنظیم شده تا علاوه بر بالا بردن میزان پاسخ‌گویی، امکان شناخت اعتقادات و نگرش‌ها را هم فراهم نماید، و نیز سنجش متغیرها در سطح فاصله‌ای، و به‌کارگیری آزمون‌های پیشرفته آماری را ممکن گرداند. پرسش‌نامه‌ها با مراجعه به درب منازل افراد نمونه پر گردید.

۴. تعریف مفاهیم

تعریف نظری و عملیاتی اعتماد سیاسی^{۱۰}: استون^{۱۱} اعتماد سیاسی را «مجموعه‌ای از نگرش‌های مثبت نسبت به موضوعات سیاسی می‌داند که این موضوعات هم به رژیم سیاسی و هم متصدیان اقتدار در جامعه برمی‌گردد. در واقع، اعتماد سیاسی شکلی از حمایت از رژیم سیاسی و صاحبان اقتدار سیاسی است (Gabrial, 1995, p.360). بریتزر هم اعتماد سیاسی را به سه بخش اعتماد به اجتماع سیاسی، نهادهای سیاسی و کنشگران سیاسی تقسیم می‌کند (Bretzer, 2002, p.7). بر اساس تعاریف فوق، تعریف نظری این مقاله از اعتماد سیاسی عبارت است از: «اعتماد سیاسی میزان نگرش مثبت و حامیانه مردم نسبت به نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و کنشگران سیاسی در جامعه است». بر مبنای این تعریف، تعاریف عملیاتی «اعتماد به نظام سیاسی»، «اعتماد به نهادهای سیاسی» و «اعتماد به کنشگران سیاسی» تدوین گردید.

برای سنجش میزان «اعتماد به نظام سیاسی»^{۱۲}، نوع نگرش پاسخ‌گویان به اصل و اساس نظام، حمایت از آن، چگونگی حمایت از عملکرد سیستم سیاسی و قواعد و قوانین حاکم بر آن از هفت گویه استفاده شد. تعریف نظری «اعتماد به نهادهای سیاسی»^{۱۳} در تحقیق حاضر «اعتقاد به توانمندی نهادهای سیاسی در حل مسائل پیش روی کشور و نیز رضایت کلی از عملکرد آنها تا به حال» است. نهادهای سیاسی مورد مطالعه در این تحقیق، با توجه به حیطة وظایف و تأثیری که بر اعتماد سیاسی مردم دارند، مجلس شورای اسلامی، قوه مجریه، پلیس، قوه قضاییه، مجلس خبرگان و شورای نگهبان است که هر یک با دو شاخص شش‌گویه‌ای سنجیده شدند.

کنشگران سیاسی افرادی هستند که یا با انتخاب مستقیم مردم یا انتصاب توسط مسئولان منتخب مردم، مسئولیت‌اجرایی را در سطوح بالا بر عهده دارند (Bretzer, 2002, p.7). با بررسی تعاریف مختلف، تعریف زیر از اعتماد به کنشگران سیاسی را مبنای کار قرار دادیم: «*اعتقاد به اینکه مسئولان سیاسی فعلی کشور شایستگی اداره امور کشور را از نظر تخصص، تجربه، تدبیر و تعهد لازم دارند و در تصمیم‌گیری‌ها منافع عمومی را مدنظر قرار می‌دهند*». در واقع، کنشگران سیاسی در این تحقیق مسئولان طراز اول کشورند که تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی را انجام می‌دهند. با الهام از نظریه شخصیتی مونچ و چلبی، این مفهوم با شاخص سیزده‌گویه‌ای از ویژگی‌های شخصی چون هوش، توان اجرا، تعهد عمومی و هویت فردی کنشگران سیاسی سنجیده شد.

تعریف نظری و عملیاتی رضایت از زندگی^۴: نوعی برداشت و داوری ذهنی شهروند نسبت به شرایط محیطی و محاطی است که در آن زندگی می‌کند و به عبارت اقتصادی، به ترجیحات ذهنی و مطلوبیت‌های هر فرد بستگی دارد (مزروعی، ۱۳۸۶). در این تحقیق رضایت از زندگی با طیف لیکرت اندازه‌گیری شد.

دینداری^۵: تعریف مورد نظر ما از میزان دینداری در این تحقیق عبارت است از: «*پذیرش تمام یا بخشی از عقاید، احکام و اخلاقیات دین اسلام توسط فرد و تلاش در جهت عمل به آن‌ها*». شاخص سنجش میزان دینداری در چهار بعد اعتقادی، تجربی، پیامدی و مناسکی شامل ده گویه گردید که بیشتر گویه‌ها در تحقیقات قبلی آزمون شده و مناسب سنجش دینداری ایرانیان تشخیص داده شده است.

تعریف نظری و عملیاتی اعتماد بنیادی^۶: اعتماد بنیادی وثوق و اطمینان به اشخاص صالح و معتبر است که معمولاً از نخستین تجربیات کودک حاصل می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۶۴).

از نظر اریکسون اعتماد بنیادی نه تنها به این معناست که «*شخص اتکا به یکنواختی و تداوم تأمین‌کنندگان خارجی‌اش را یاد گرفته بلکه این را نیز فراگرفته است که می‌تواند به خودش هم اعتماد کند*» (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳). تعریف مورد نظر در تحقیق حاضر از اعتماد بنیادی «*وضعیتی است که در آن شخص علاوه بر اعتماد به*

دیگران صالح و معتبر و خوش‌بینی نسبت به زندگی، به خود هم اعتماد دارد». این مفهوم با شاخصی پنج‌گویه‌ای سنجیده شد.

تعریف نظری و عملیاتی تلاش دولت برای تأمین رفاه اجتماعی - اقتصادی مردم: گیدنز دولت رفاه را نظام سیاسی می‌داند که مجموعه گسترده‌ای از مزایای رفاهی را برای شهروندان فراهم می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۸۲۰). همچنین دولتی که فرصت‌هایی برای اعضای جامعه فراهم می‌کند تا بتوانند فعالانه‌تر در مقابل مسائل پیش رویشان و هم در مقابل فرصت‌هایی که می‌توانند از آن استفاده کنند واکنش نشان دهند (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۵۷). تعریف ما از این متغیر در این تحقیق عبارت است از: «نگرش مردم نسبت به میزان تلاش و موفقیت دولت در ارائه مجموعه‌ای از مزایای رفاهی برای شهروندان و ایجاد فرصت‌های لازم تا مردم بتوانند فعالانه با استفاده از این فرصت‌ها به امکانات مادی و رفاهی دست یابند و زندگی بهتری برای خود فراهم سازند». شاخص سنجش این مفهوم از شش گویه تشکیل شده است.

تعریف نظری و عملیاتی نقاط تماس: گیدنز معتقد است نقاط تماس همان نقاط پیوند افراد یا جمع‌های غیرمتخصص با نمایندگان نظام‌های انتزاعی است. پیوندگاه‌هایی که در آنجا اعتماد را می‌توان حفظ یا بنا کرد (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵). تعریف مورد نظر این تحقیق از نقاط تماس عبارت است از: «افراد و گروه‌هایی که برای مردم به عنوان نماینده نهادها یا کنشگران سیاسی مطرح می‌شوند و موجب پیوند افراد با نهادها و کنشگران تخصصی سیاسی می‌شوند». عملکرد این نقاط تماس می‌تواند بر اعتماد یا بی‌اعتمادی سیاسی مردم تأثیر بگذارد. در این تحقیق آنچه سنجش می‌شود، میزان رضایت مردم از عملکرد نقاط تماسی است که اولاً به‌نحوی با نظام سیاسی، نهادهای سیاسی یا کنشگران سیاسی در ارتباط‌اند و مردم عملکرد آن‌ها را به دولت نسبت می‌دهند، و ثانیاً بیشتر مردم با این سازمان‌ها ارتباط مستقیم دارند. برای مطالعه این متغیر رضایت مردم از عملکرد بیمارستان‌های دولتی، مدارس دولتی، میزان اعتماد به پلیس و رضایت از عملکرد آن، و اعتماد به مأموران و کارکنان شهرداری و رضایت از عملکرد آن‌ها سنجیده شد. این متغیر با طیفی شامل هشت سؤال که جواب‌های آن‌ها از بسیار زیاد تا بسیار کم است، سنجیده شد.

۵. تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیات

پس از جمع‌آوری داده‌ها، با استفاده از نرم‌افزار SPSS داده‌ها تجزیه و تحلیل شد که به نتایج آن می‌پردازیم.

پاسخ‌گویان تحقیق شامل ۴۸/۸٪ زن و ۵۱/۲٪ مرد بودند که جمعاً ۴۴۱ نفر می‌شدند. میانگین سنی پاسخ‌گویان ۳۸ سال است و سنین ۲۰-۲۹ سال بیشترین درصد را داشتند. این توزیع با توزیع سنی جمعیت تهران هماهنگی زیادی دارد. میانگین تحصیلات پاسخ‌گویان دیپلم است و ۴۱٪ این مدرک را دارند و ۳۶٪ هم دارای تحصیلات عالی هستند.

۵۲٪ پاسخ‌گویان اعتماد سیاسی زیاد و بسیار زیاد، ۳۴/۲٪ متوسط و ۱۳/۶٪ اعتماد سیاسی‌شان کم و بسیار کم است. اعتماد سیاسی از جمع سه شاخص سنجش اعتماد به نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و کنشگران سیاسی تشکیل شده است. نتایج نشان می‌دهد که اعتماد به نظام سیاسی بیشتر از اعتماد به دو بخش دیگر است. ۷۹٪ پاسخ‌گویان به نظام سیاسی اعتماد زیاد و بسیار زیاد دارند، ۷٪ بسیار کم و کم و ۱۴٪ هم بی‌نظر هستند. از آنجاکه نزدیکی زیادی بین گویه‌های سنجش اعتماد به نظام سیاسی و مشروعیت سیاسی وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که مشروعیت نظام سیاسی در نزد پاسخ‌گویان بالاست. احساس غرور از زندگی در جمهوری اسلامی (هویت ملی)، ۷۹٪ موافق داشت. این گویه در تحقیق کوثری که در تهران در سال ۸۱ انجام داده، ۷۰٪ موافق دارد. آمادگی دفاع از کشور در صورت جنگ هم ۸۰٪ بسیار موافق و موافق دارد. همچنین ۷۴٪ پاسخ‌گویان گفته‌اند که اگر دوباره همه‌پرسی شود، به جمهوری اسلامی رأی می‌دهند.

اعتماد به نهادهای سیاسی با دو شاخص رضایت از عملکرد نهادها و امید نسبت به حل مسائل مربوط به نهادهایی چون مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان، قوه قضاییه، قوه مجریه و پلیس در آینده سنجیده شد. در کل ۵۰/۸٪ پاسخ‌گویان به نهادهای فوق اعتماد زیاد داشتند. ۳۰/۴٪ در حد متوسط و ۱۸/۸٪ اعتماد کم داشتند. اگرچه در حال حاضر رضایت از عملکرد نهادهای سیاسی بین پاسخ‌گویان بالاست؛ میزان امید به آینده این نهادها در بین پاسخ‌گویان خیلی بالا نیست، گویا پاسخ‌گویان مسائل و

مشکلات آینده را بیشتر می‌بینند یا فکر می‌کنند که این نهادها با ساختار و عملکردهای فعلی نمی‌توانند جوابگوی مشکلات آینده کشور باشند. به هر حال، این موضوع قابل تأملی است که پاسخ‌گویان خیلی به آینده نهادهای موجود خوش‌بین نیستند.

در سنجش اعتماد به کنشگران سیاسی ویژگی‌های مسئولان فعلی در چهار بعد اعتقاد به هوشمندی سیاسی، توانایی، تعهد عمومی و هویت فردی مسئولان سنجیده شد که در کل ۳۶٪ اعتماد زیاد، ۴۲٪ در حد متوسط و ۲۲٪ اعتماد کمی به کنشگران سیاسی فعلی داشتند. این درصدها با آنچه که یوسفی در سال ۷۹ با بهره‌گیری از همین شاخص‌ها از تحقیق تصادفی خود به دست آورده بود (۳۴٪ زیاد) تقریباً یکسان است. چنانچه آمار نشان می‌دهد، اعتماد به کنشگران سیاسی از اعتماد به نهادها و نظام سیاسی کمتر است. البته همیشه اعتماد به کارگزاران نظام کمتر از اعتماد به نظام سیاسی است. دوگان معتقد است از دست رفتن اعتماد به نهادها یا حاکمان و نقد سیاسی آنان در مردم‌سالاری‌های پیشرفته از این حقیقت نشئت می‌گیرد که مسئولان باید تحت مراقبت مستقیم و دائمی‌عامه مردم تصمیم‌گیری کنند و این امر در کشوری که مردم حق انتقاد دارند، موجب می‌شود که مردم اعتماد به رهبران را با سهولت بیشتری از اعتماد به نظام از دست بدهند (دوگان، ۱۳۷۴، ص ۹).

درکل اعتماد سیاسی ۵۲٪ پاسخ‌گویان بالاست و این زنگ خطری برای مسئولان است که به فکر افزایش اعتماد سیاسی باشند؛ زیرا اگرچه به قول ماتی‌دوگان اعتماد سیاسی و مشروعیت سیاسی یکی نیست، کاهش اعتماد سیاسی بر مشروعیت سیاسی هم تأثیرگذار است. مسئولان برای افزایش اعتماد سیاسی باید توجه بیشتری به رضایت مردم از عملکرد نهادهای سیاسی و نیز توجه بیشتر به ملاک‌های انتخاب و انتصاب مسئولان، به خصوص هوشمندی سیاسی و توان اجرایی آنان داشته باشند؛ زیرا این تحقیق نشان داد که اعتماد پاسخ‌گویان به هوشمندی سیاسی و توان اجرایی و مدیریتی مسئولان پایین است؛ اگرچه اعتماد به هویت فردی و تعهدات عمومی و اخلاقی آنها بین پاسخ‌گویان بالا بود. این امر نشانگر نیاز به توجه بیشتر به تخصص و تجربه مدیریتی در انتخاب مسئولان است.

میلر^{۱۷} و سیتزین^{۱۸} معتقدند زمانی ما به نهادها و کنشگران اعتماد می‌کنیم که مشروعیت نظام سیاسی را بالا ارزیابی کنیم (Papadakis, 1999)، لذا با پیشگیری از افزایش بی‌اعتمادی نسبت به نهادها و کنشگران سیاسی، می‌توان از مشروعیت نظام هم حراست کرد.

در جمع‌بندی کلی درصد میزان اعتماد سیاسی پاسخ‌گویان به تفکیک در جدول زیر ارائه می‌گردد:

اعتماد	زیاد	متوسط	کم
اعتماد به نظام سیاسی	۷۹	۱۴	۷
اعتماد به نهادهای سیاسی	۵۰/۸	۳۰/۴	۱۸/۸
اعتماد به کنشگران سیاسی	۳۶	۴۲	۲۲
اعتماد سیاسی کلی	۵۲/۲	۳۴/۲	۱۳/۶

رضایت از عملکرد نقاط تماس، متغیر دیگری بود که در این تحقیق سنجیده شد. چنانچه آمد، نقاط تماس، نهادها و سازمان‌هایی است که مردم را به دولت پیوند می‌دهد. مردم از طریق ارتباط با این نقاط از عملکرد دولت باخبر می‌شوند و نگرش آن‌ها نسبت به نظام سیاسی و عملکرد سازمان‌ها شکل می‌گیرد. در این تحقیق نهادهایی به‌عنوان نقاط تماس مطالعه شدند که به‌نحوی بیشتر مردم با آن‌ها در ارتباط‌اند؛ مثل مدارس دولتی، شهرداری، پلیس و بیمارستان‌های دولتی. در جمع‌بندی کلی ۲۳٪ پاسخ‌گویان اعتماد بسیار زیاد و زیاد، ۴۴٪ در حد متوسط و ۳۳٪ هم اعتماد کمی به نقاط تماس دارند.

از بین نهادهای سؤال‌شده، عملکرد مأموران شهرداری در ارائه خدمات شهری با ۴۲٪ زیاد و ۴۲٪ متوسط بیشترین میزان رضایت را داشته است؛ ولی نگرش مثبتی نسبت به خود شهرداری وجود ندارد و تصور می‌شود که انجام کار بر اساس روابط، و نه ضوابط، در این سازمان زیاد است. نگرش پاسخ‌گویان نسبت به پلیس هم که وظیفه تأمین نظم و امنیت داخلی را عهده‌دار است، خیلی مثبت نیست (۳۷٪ زیاد، ۴۴٪ متوسط) و فقط ۱۷٪ امید دارند که اگر مالی از آن‌ها به سرقت رفت، توسط پلیس یافت

گردد؛ یعنی پلیس خیلی در انجام وظیفه خویش موفق نبوده است. رضایت از عملکرد تربیتی و آموزشی مدارس دولتی هم در حد متوسط است (۴۶/۵٪ متوسط و فقط ۱۸/۷٪ زیاد). همچنین پاسخ‌گویان خیلی امیدوار نیستند که مدارس دولتی فرزندان آنان را به‌خوبی تربیت کند (۲۲٪ زیاد ۴۵٪ متوسط) و این در حالی است که استفاده‌کنندگان از مدارس دولتی اقشار طبقات متوسط و پایین جامعه هستند که حامیان و پشتیبانان نظام سیاسی می‌باشند. از طرفی، مدارس دولتی تربیت‌کننده نسل آینده جامعه هستند و اگر عملکرد آنان صحیح نباشد، نتیجه منفی آن از نظر علمی، تربیتی و سیاسی به نظام برمی‌گردد. لذا توجه بیشتر به مدارس دولتی یکی از ضروریات نظام است. رضایت از عملکرد مسئولان و کارکنان بیمارستان‌های دولتی نیز پایین است (۱۴٪ زیاد و ۴۲/۷٪ کم) و این احتمال وجود دارد که این عدم رضایت‌ها به نارضایتی سیاسی تبدیل شود.

درکل، بیشتر پاسخ‌گویان معتقدند که در سازمان‌های دولتی روابط حاکم است و بدون داشتن آشنا کار به‌خوبی انجام نمی‌شود (۳۵/۵٪ زیاد، ۳۴٪ متوسط و ۱۱/۵٪ کم). از آنجاکه بی‌اعتمادی مسری است و بی‌اعتمادی نسبت به نهادها و نقاط تماس به سایر بخش‌های نظام سرایت می‌کند، لذا مسئولان باید به فکر چاره باشند و به نظر می‌رسد برای به دست آوردن اعتماد از دست‌رفته نسبت به نقاط تماس، نیاز به تجدیدنظر در ساختار سازمان‌های منتسب به دولت و نظارت بیشتر برای حاکمیت قوانین و ضوابط در سازمان‌ها و از بین بردن فساد اداری باشد.

میزان دینداری پاسخ‌گویان ابتدا با چهار شاخص بعد احساسی، پیامدی، مناسکی و اعتقادی اندازه‌گیری شده است، ولی به دلیل بایاس ایجادشده توسط بخش اعتقادی، این شاخص حذف شد. درکل، با سنجش سه شاخص فوق ۵۱/۳٪ پاسخ‌گویان میزان دینداری قوی، ۴۶/۲٪ متوسط و ۲/۵٪ دینداریشان ضعیف بود.

نگرش پاسخ‌گویان نسبت به تلاش دولت برای تأمین رفاه اجتماعی - اقتصادی مردم خیلی مثبت نیست و فقط ۲۸٪ از عملکرد دولت در این زمینه راضی هستند، ۳۲٪ در حد متوسط و ۳۹/۵٪ ناراضی بوده‌اند. برای سنجش این متغیر از گویه‌هایی چون تلاش برای کنترل تورم، ایجاد اشتغال، ایجاد امکان دستیابی به زندگی بهتر، تأمین آزادی و مشارکت مردم در امور جامعه و تأمین رفاه مردم استفاده شد که آمارها نشان

می‌دهد، بیشترین نارضایتی نسبت به کنترل قیمت‌ها و کاهش تورم (۶۰/۲٪)، ایجاد اشتغال (۶۰٪)، ایجاد زندگی بهتر برای مردم (۴۹٪) و تأمین رفاه مردم (۴۸٪) است. درصدها نشان می‌دهد که مردم از آزادی بیان و مشارکت در امور جامعه که به زندگی اجتماعی برمی‌گردد، راضی‌تر هستند.

نتایج حاصل از جداول متقاطع و آزمون‌های آماری نشان داد که بین سن و اعتماد سیاسی همبستگی وجود دارد و با افزایش سن اعتماد سیاسی افراد افزایش می‌یابد. بین تحصیلات و اعتماد سیاسی رابطه وجود نداشت؛ اگرچه نگرش‌گیدنز این بود که اعتماد سیاسی بین کسانی که تحصیلات دبیرستانی و متوسط دارند (در اینجا دیپلم) باید بیشتر از بی‌سوادان و کسانی که دارای تحصیلات عالی هستند، باشد؛ لیکن این نظر تأیید نگردید.

اما بین نگرش افراد نسبت به طبقه اجتماعی خودشان (سنجش ذهنی طبقه اجتماعی) و اعتماد سیاسی‌شان رابطه معناداری وجود داشت. ۸۷/۵٪ کسانی که خود را جزء طبقه بالا محسوب می‌کردند، اعتماد سیاسی‌شان بالا بود و ۳۴٪ کسانی که خود را جزء طبقه پایین می‌دانستند، اعتماد سیاسی‌شان پایین بود. درکل، ضریب همبستگی ۳۰٪ و در سطح معناداری بالا همبستگی بین طبقه اجتماعی ذهنی پاسخ‌گویان و اعتماد سیاسی‌شان را تأیید کرد. این تأیید خلاف نظر گیدنز است. او معتقد است طبقه اجتماعی بالا پردازندگان خودخواسته هستند و با زندگی کردن در محلات حفاظت‌شده و استفاده از امکانات خصوصی رابطه کمی با دولت دارند و اعتماد سیاسی‌شان هم نسبت به دولت کم است و طبقات اجتماعی پایین پردازندگان ناخواسته هستند؛ چون دولت توجهی به آنها نمی‌کند و اعتماد سیاسی آنها نیز پایین است و باید اعتماد سیاسی طبقه متوسط بالاتر از سایر طبقات باشد؛ ولی نتیجه این تحقیق نشان داد که پاسخ‌گویانی که از طبقات بالاتر بودند، اعتماد سیاسی بیشتری داشتند.

ازجمله ویژگی‌های فردی که می‌تواند در هر نوع اعتمادی و در اینجا در اعتماد سیاسی افراد تأثیرگذار باشد، اعتماد بنیادی افراد است. بر اساس نظر گیدنز کسانی که اعتماد بنیادی ضعیفی دارند، بی‌اعتمادی در وجود آنها ریشه دوانده و نسبت به همه چیز و همه کس و در این تحقیق نسبت به نظام سیاسی، نهادها و کنشگران سیاسی هم

بی‌اعتماد هستند و برعکس، چنان‌که افرادی اعتماد بنیادی قوی داشته باشند، اعتمادشان به نظام سیاسی هم بیشتر می‌شود. نتایج حاصل از تحقیق این همبستگی را با $0/47$ و سطح معناداری 99% تأیید کرد. 62% کسانی که اعتماد بنیادی بالایی داشتند، اعتماد سیاسی‌شان هم زیاد بود.

از پاسخ‌گویان نسبت به وضعیت رفاهی خود و امید به بهتر شدن آن در آینده سؤال شد. آمارها نشان داد که $61/5\%$ کسانی که وضع خود را نسبت به پنج‌سال قبل بهتر ارزیابی کرده‌اند، اعتماد سیاسی‌شان زیاد است و 40% کسانی که وضع خود را بد دانسته‌اند، اعتماد سیاسی‌شان کم است. ضریب همبستگی اسپرمن با $0/38$ و درجه اطمینان 95% تأییدکننده این رابطه است.

همچنین، کسانی که امید به آینده بهتر رفاهی در پنج‌سال آتی داشتند، اعتماد سیاسی‌شان بالاتر بود و این رابطه با $0/63$ همبستگی بین دو متغیر و 95% اطمینان تأیید شد. درکل، کسانی که زندگی مادی آن‌ها بهتر شده یا امید دارند در آینده بهتر شود، اعتماد سیاسی‌شان بیشتر است. رابطه بین اعتماد سیاسی و میزان رضایت از زندگی هم با همبستگی $0/52$ و 95% اطمینان تأیید گردید. 82% کسانی که رضایت از زندگی‌شان بالا بود، اعتماد سیاسی‌شان هم بالا بود.

همبستگی بین اعتماد سیاسی و میزان دینداری هم با $0/57$ و سطح 95% اطمینان تأیید گردید. $87/5\%$ کسانی که دینداری ضعیف داشتند، اعتماد سیاسی‌شان کم و 57% کسانی که دینداری قوی داشتند، اعتماد سیاسی‌شان زیاد بود.

علاوه بر ویژگی‌های فوق تأثیر نگرش افراد نسبت به عملکرد نقاط تماس (یعنی سازمان‌هایی که رابط بین مردم و دولت هستند) بر اعتماد سیاسی هم سنجیده شد. رابطه بین اعتماد سیاسی و رضایت از عملکرد نقاط تماس با $0/67$ همبستگی و 95% اطمینان تأیید گردید. 83% کسانی که رضایت زیادی از عملکرد نقاط تماس دارند، اعتماد سیاسی‌شان هم زیاد است. درصد بالای همبستگی اهمیت توجه به نقاط تماس نظام با مردم را نشان می‌دهد و اینکه باید نحوه ارتباط و خدمت‌رسانی به مردم و جلب رضایت مردم بهبود یابد. از بین گویه‌های سنجش عملکرد نقاط تماس، رابطه اعتماد سیاسی و رضایت از عملکرد پلیس در برقراری نظم و امنیت بیشتر از سایر گویه‌ها بود.

شاید به این دلیل که پلیس رابطه بسیار مستقیم با دولت دارد و حفظ امنیت هم برای مردم بسیار مهم است.

همبستگی بین میزان اعتماد سیاسی افراد و نگرش آنها نسبت به تلاش دولت برای ایجاد رفاه بالاتر از تمام همبستگی‌ها ۰/۸ بود. این رابطه تأییدکننده نظر گیدنز است که هرچه دولت بیشتر در زمینه رفاه مردم تلاش کند، بیشتر می‌تواند اعتماد مردم را جلب کند. در این تحقیق، ۹۰٪ پاسخ‌گویانی که تصور مثبتی از تلاش دولت برای تأمین رفاه مردم داشتند، اعتماد سیاسی‌شان بالا بود و هیچ‌کدام از این افراد اعتماد سیاسی‌شان کم نبود. این نتیجه نشانگر اهمیت این متغیر است. مردم می‌خواهند زندگی مرفه و بی‌دردسر داشته باشند و بر اساس دیدگاه مازلو این اولین نیاز اساسی آنهاست که انتظار دارند مسئولان آن را برآورده سازند؛ لذا اگر تصور کنند که دولت تلاش خود را در این زمینه انجام می‌دهد، نسبت به او اعتماد می‌کنند. البته دولت علاوه بر تلاش ممکن است عدم موفقیت خود را در تأمین رفاه مردم به عوامل بیرونی نسبت دهد و اگر این توجیه‌ها از نظر مردم پذیرفته شده باشد، بازهم موجب افزایش اعتماد سیاسی می‌شود.

متغیر تأثیرگذار دیگر از نظر کلمن عمل به وعده مسئولان بود. فرض بر این است که اگر افراد معتقد باشند که مسئولان به وعده‌هایی که می‌دهند، عمل می‌کنند، نگرش مثبت نسبت به آنها پیدا کرده و اعتماد سیاسی‌شان هم بالا می‌رود. تحقیق حاضر نشان داد که این فرض در بین پاسخ‌گویان تأیید شد و همبستگی بین اعتماد سیاسی و نگرش نسبت به عمل به وعده مسئولان ۰/۵۱ و با سطح اطمینان ۹۹٪ بود. همچنین، رابطه اعتماد سیاسی با نگرش افراد نسبت به ارتباط با مسئولان بلندپایه کشور هم مثبت و همبستگی ۰/۵۶ با سطح اطمینان ۹۵٪ وجود داشت.

همبستگی بین اعتقاد به دینداری مسئولان فعلی و اینکه آنها رضایت خداوند را مدنظر قرار می‌دهند و اعتماد سیاسی افراد هم بالا بود (۰/۶۶) که در سطح ۹۹٪ اطمینان در بین پاسخ‌گویان تأیید می‌گردید. رگرسیون چندمتغیره نشان داد که درکل متغیرهای مستقل مورد بررسی همبستگی بالای ۰/۶۳ با اعتماد سیاسی دارند و مقدار R^2 نشان داد که این متغیرها جمعاً ۳۹٪ تغییرات اعتماد سیاسی را تبیین می‌کنند که بیشترین سهم

متعلق به نگرش مردم نسبت به تلاش دولت برای تأمین رفاه اجتماعی - اقتصادی مردم با ۰/۳۱ است.

نتیجه گیری

اعتماد سیاسی به عنوان بخشی از اعتماد و جزء اصلی سرمایه اجتماعی از عوامل مؤثر بر همکاری و مشارکت مردم با دولت است. وجود اعتماد سیاسی موجب اجرای بیشتر قوانین و مقررات مصوب توسط دولت، حمایت و پشتیبانی از نظام سیاسی و کنشگران، پرداخت به موقع عوارض و مالیات، حضور در صحنه های مختلف در زمان نیاز و درکل، دلگرمی و اطمینان خاطر مسئولان از حمایت های مورد نیاز و مقاومت و ایستادگی در مقابل تهدیدات خارجی و تلاش بیشتر در جهت سازندگی و توسعه جامعه می شود. اعتماد سیاسی در این تحقیق در سه بعد اعتماد به نظام سیاسی که در واقع، هویت ملی ایرانی است و نیز حمایت از مواضع کلی دولت، اصل و اساس نظام و مقبولیت قانون اساسی است، اعتماد به نهادهای سیاسی که ابزارهای اجرای سیاست های حاکم است و اعتماد به کنشگران سیاسی که کارگزاران و مجریان قانون در جامعه هستند، است. بر اساس دیدگاه ماتیهدوگان و بریتزر اعتماد به نظام سیاسی بیشتر از اعتماد به نهادها و کنشگران سیاسی است؛ زیرا وارد بخش های اجرایی می شوند و در عمل ممکن است نتوانند خواست مردم را ایفا کنند. در تحقیق حاضر که با هدف بررسی عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی با نمونه ۴۴۱ نفری از مردم تهران صورت گرفت، این نظر تأیید گردید و اعتماد به نظام سیاسی در بین پاسخ گویان بیشتر از اعتماد به نهادها و کنشگران سیاسی بود. اگرچه اعتماد سیاسی و مشروعیت سیاسی یکی نیست و اعتماد به جزئیات بیشتر می پردازد و طبق نظر دوگان در برخی موارد ما مشروعیت بدون اعتماد داریم؛ یعنی مردم اصل و اساس نظام را قبول دارند؛ لیکن به عملکرد نهادها و کنشگران سیاسی اعتماد ندارند و آنها را قبول ندارند؛ ولی شباهت زیادی بین گویه های سنجش اعتماد به نظام سیاسی و مشروعیت سیاسی وجود دارد. با تأیید حمایت از نظام سیاسی در این تحقیق، می توان ادعا کرد که مشروعیت سیاسی نظام در بین پاسخ گویان بالاست. درکل، اعتماد سیاسی پاسخ گویان در حد متوسط بود و ۰/۵۲

اعتماد سیاسی بالایی داشتند. که این درصد برای اعتماد به نظام سیاسی ۷۹٪، اعتماد به نهادهای سیاسی ۵۸٪ و اعتماد به کنشگران سیاسی ۳۶٪ است.

دفاع از هویت ملی و علاقه به زندگی در ایران و آمادگی دفاع از کشور در مقابل حملات بیگانگان در بین پاسخ‌گویان بسیار بالا بود و این امر نشان می‌دهد که اگر نارضایتی وجود دارد، از عملکرد نهادها و به‌خصوص مسئولان است که با برنامه‌ریزی صحیح قابل رفع است؛ ولی از آنجاکه بی‌اعتمادی قابل تسری است و حفظ و نگهداری اعتماد به دست‌آمده بسیار مشکل، نیاز به تلاش جدی‌تر برای افزایش اعتماد به نهادها و کنشگران وجود دارد. به‌خصوص در انتخاب مسئولان حتماً باید به تخصص و تجربه و قدرت مدیریتی آن‌ها توجه خاص شود. این تحقیق نشان داد که پاسخ‌گویان به تعهد عمومی و اخلاقی و هویت‌فردی مسئولان اعتماد بیشتری نسبت به تخصص و هوشمندی سیاسی که از نظر گیدنز جزء نظام‌های انتزاعی است، داشتند. البته از آنجاکه مسئولان به‌خصوص رئیس‌جمهور (که خود انتصاب‌کننده وزیران و دیگر مسئولان است) و رئیس مجلس، منتخبان مردم هستند، شاید مردم در انتخاب به ملاک‌های اخلاقی و تعهدات عمومی بیشتر توجه دارند؛ لذا این‌گونه افراد انتخاب می‌شوند. از طرف دیگر، ممکن است علت کاهش اعتماد و مقبولیت کنشگران سیاسی، حضور آن‌ها در صحنه عمل و نظارت مستقیم مردم بر عملکرد آن‌هاست که به دلیل عوامل متعدد اعم از ساختاری و اجتماعی نمی‌توانند آن‌گونه که انتظار و توقع مردم است، عمل کنند و تمام عوامل به عدم توان مدیریتی آن‌ها ختم می‌شود.

عوامل مورد بررسی تأثیرگذار بر اعتماد سیاسی در این تحقیق را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: عواملی که به ویژگی‌های افراد پاسخگو برمی‌گردد و عواملی که به انتظار از دولت و عملکرد نهادها ختم می‌شود. نتیجه تحقیق نشان داد که با افزایش سن، اعتماد سیاسی هم افزایش می‌یابد، بیشترین میزان اعتماد سیاسی در این تحقیق بین گروه‌های سنی ۵۰ سال به بالا وجود داشت. این افزایش می‌تواند ناشی از واقع‌بین‌تر شدن یا کم‌توقع بودن افراد در این گروه‌های سنی باشد، شاید هم بدین دلیل است که معمولاً افراد در سنین بالا محافظه‌کار شده و کمتر اعتراض یا بی‌اعتمادی خود را ابراز می‌کنند.

در مورد رابطه طبقه اجتماعی افراد با میزان اعتماد سیاسی‌شان گیدنز معتقد است افراد طبقه متوسط اعتماد سیاسی بیشتری دارند؛ ولی تحقیق حاضر این نظر را تأیید نکرد. طبقه در این تحقیق به دو نحو عینی و ذهنی اندازه‌گیری شد که بین اعتماد سیاسی و طبقه به صورت عینی هیچ رابطه‌ای وجود نداشت؛ ولی بین طبقه اجتماعی ذهنی (طبقه‌ای که افراد خود می‌پندارند که در آن جای دارند) و اعتماد سیاسی رابطه مستقیم وجود داشت؛ یعنی هرچه طبقه اجتماعی افراد بالاتر می‌رفت، اعتماد سیاسی‌شان هم افزایش می‌یافت. میزان دینداری افراد هم با اعتماد سیاسی‌شان همبستگی بالایی داشت. از آنجاکه نظام، منسوب به اسلام است و یکی از ملاک‌های گزینش مسئولان هم اعتقادات دینی آنان است، لذا انتظار می‌رود که هرچه افراد دیندارتر باشند، اعتماد سیاسی‌شان هم به نظام سیاسی بیشتر باشد که پاسخ‌گویان این تحقیق چنین بودند. از طرفی، همبستگی منفی بالایی هم بین اعتقاد به جدایی دین و سیاست و اعتماد سیاسی وجود داشت، به نحوی که افرادی که معتقد بودند دین باید از سیاست جدا باشد، اعتماد سیاسی‌شان پایین بود. همچنین رابطه مثبت بالایی بین اعتماد سیاسی و اعتقاد به اینکه احکام اسلامی باید در جامعه اجرا شود و دین باید در تمام حیطه‌ها دخالت کند، وجود داشت. اعتماد بنیادی هم به عنوان ویژگی شخصی که هر فرد دارد، با اعتماد سیاسی رابطه مستقیم داشت و نشان داد که پاسخ‌گویانی که اعتماد بنیادی بالایی دارند، نسبت به سایر جوانب زندگی هم اعتماد بالایی دارند و این امر تأییدکننده نظر گیدنز بود.

در دیدگاه اینگلههارت و گیدنز رفاه و رضایت از زندگی تأثیر زیادی بر اعتماد سیاسی داشت که این موضوع در تحقیق فعلی نیز در بین پاسخ‌گویان تأیید گردید و هرچه افراد از رفاه بیشتری برخوردار بودند، یا امیدشان به آینده در این زمینه بالاتر بود و رضایت از زندگی بالایی داشتند، اعتماد سیاسی‌شان هم بالا بود. عدم رفاه و نداشتن رضایت از زندگی مادی به نحوی به مسئولان و نظام سیاسی برمی‌گردد؛ به خصوص در کشور ایران که به دلیل دخالت دولت در تمام امور، مردم تمام مسائل را به دولت نسبت می‌دهند و نارضایتی‌ها بلافاصله سیاسی می‌شود.

درکل، بیشتر ویژگی‌های شخصی مطرح‌شده در تحقیق، رابطه مستقیمی با اعتماد سیاسی داشت و نظریه‌های مرتبط با آن تأیید گردید. رابطه انتظارات از دولت و نهادها و اعتماد سیاسی هم سنجیده شد و نتیجه نشان داد که رضایت از نقاط تماس، دینداری مسئولان، عمل به وعده آن‌ها و امکان ارتباط با مسئولان هم با اعتماد سیاسی رابطه مستقیم دارد و هرچه این نگرش‌ها مثبت‌تر باشد، اعتماد سیاسی افراد هم بیشتر است. بیشترین تأثیر را نگرش افراد نسبت به تلاش دولت در جهت تأمین رفاه اجتماعی-اقتصادی مردم بر اعتماد سیاسی آن‌ها داشت.

درکل، بیشتر فرضیه‌های تحقیق تأیید گردید که به تبع آن، دیدگاه‌های گیدنز، کلمن، اینگلهارت و دیگر صاحب‌نظرانی که در این تحقیق از آن‌ها یاد شد، بر اساس تحقیق انجام‌شده، تأیید گردید و نشان داده شد که اگر نظام سیاسی و دولت خواهان حفظ مشروعیت نظام و افزایش اعتماد سیاسی مردم هستند، باید تلاش‌های خود را معطوف به رضایت مردم، تأمین رفاه آنان و عملکرد درست نهادها و مسئولان کنند.

یادداشت‌ها

1. Noreen Bretzer
2. Giddens
3. Durkheim
4. Weber
5. Haabermas
6. Engelhart
7. Putnam
8. Focoyama
9. Colman
10. political trust
11. Easton
12. trust in political system
13. trust in political institutions
14. to be satisfied of life
15. religiosity
16. basic trust
17. Miler
18. Citrin

کتابنامه

- احمدی، قاسم (۱۳۸۱)، «اعتماد مردم به حکومت‌ها در سه دوره تاریخی مغول، صفویه و قاجاریه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی: دانشگاه علامه طباطبایی.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، *فضا و نابرابری اجتماعی*، تهران: نشر دانشگاه تربیت مدرس.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جوامع صنعتی پیشرفته*، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کوثر.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰)، *دموکراسی و سنت‌های مدرن*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- دوگان، ماتیله (۱۳۷۴)، «سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد سیاسی»، ترجمه پرویز پیران، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۹۷-۹۸، سال دهم.
- سیسیانین، مارتی (۱۳۸۴)، «دو تلقی از سرمایه اجتماعی»، ترجمه محمدرضا غلامی، *روزنامه همشهری*، سال ۱۳، شماره ۳۷۱۰.
- صفدری، سلمان (۱۳۷۴)، «رضایت اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۲)، «سرمایه اجتماعی»، ترجمه سعید شریعتی، *روزنامه اندیشه یاس*، سال اول، شماره ۸۲ و ۸۳.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- کمالی، افسانه (۱۳۸۳)، «مطالعه تطبیقی اعتماد اجتماعی در دو حوزه فرهنگ و سیاسی»، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- کوثری، مسعود (۱۳۸۱)، «بررسی عوامل مؤثر بر احساس بی‌هنجار سیاسی در شهروندان تهرانی»، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- همو (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- همو (۱۳۷۸)، *راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه.

- همو (۱۳۸۰)، «۱۹۸۹ پایان قرن بیستم بود؛ گفتگو با آنتونی گیدنز»، ترجمه نیکو سرخوش، کتاب ماه علوم/اجتماعی، شماره ۴۸-۴۷.
- همو (۱۳۸۲)، *فراسوی چپ و راست*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- مزروعی، علی (۱۳۸۶)، *رضایت از زندگی*. Ir. www.Mazrooei.Ir.
- ملک‌پور، علی (۱۳۸۱)، *تعارض فرهنگی دولت و مردم در ایران*، تهران: نشر آزاداندیشان.
- ملکی‌زاده، اکبر (۱۳۷۴)، «بررسی نقش اعتماد متقابل مردم و حکومت در توسعه سیاسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع).
- میزتال، باربارا (۱۳۸۰)، «بررسی مفهوم اعتماد در میان جامعه‌شناسان کلاسیک»، ترجمه ناصرالدین غراب، *نمایه پژوهش*، شماره ۱۸.
- یوسفی، علی (۱۳۷۹)، «بررسی تطبیقی مشروعیت سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران در سه شهر تهران، مشهد و یزد»، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

Bretzer, Noreen, Ylva, (2002), How Can Institutions Better Explain Political Trust than Capitals Do? *PHD Theses*, University of Gothenburg, Sweden, From: WWW.Google.Com.

Gabriel O.W. (1995), *Political Efficacy & Trust*, Oxford: Oxford University Press.

Papadakis, Elim (1999), Constituents of Confidence & Mistrust in Australian Institutions, *Australian Journal of Political Science*, 34, (1).

